در تاریخ ۲۹ مهر ۱۴۰۳
مقصد اول اصول فقه (1403-1404)

جلسه 17

بسم الله الرحمن الرحیم

برای دانلود متن درس کلیک کنید

قبل از ورود به بحث اصول، نکته ای را خدمت شما عرض کنم دیروز در بخش اخلاق، مطلبی گفتیم که برای یکی از آقایان سوال ایجاد کرده است؛ ما سوال را مطرح می کنیم و عرض دیروز را اصلاح می نماییم؛ ما دیروز گفتیم در بحث غلو، نسبت به دو نفر از ائمه(امام علی و امام صادق علیهما السلام) الله انگاری صورت گرفته است. و برخی به این مطلب تصریح کرده اند. یکی از دوستان اشکال کرده است و فرموده راجع به امام هادی علیه السلام هم الله انگاری رخ داده و... من یادم آمد قبلاً در این زمینه کتاب مفصلی را مطالعه نموده ام به نام «غالیان » امروز هم مراجعه کردم؛ ما کسانی را داشته ایم به نام «مخمسه» که از خطابیه منشعب شده اند و قائل به خداوندی پنج تن بودند. برخی معتقد بودند امام عسکری علیه السلام قدیم اول است(می‌دانید قدیم اول غیر از خدا کسی نیست) برخی ها به اسم نمیریه یا نصیریه بودند و البته الان هم در سوریه هستند که معتقد به خداانگاری امام هادی علیه السلام هستند. حتی غیر از ائمه مانند ابو مسلم خراسانی، منصور دوانقی، جناب سلمان و... در موردشان الله انگاری شده است. (البته تتبع ما خیلی هم مفصل نبوده ممکن است در مورد افراد دیگر نیز الله انگاری شده باشد) از این رو ما حرف دیروز را پس می گیریم.
پناه می بریم به خدا، من و شما ممکن است دچار الله انگاری نشویم اما باید به خدا پناه ببریم از اینکه در دوستی و دشمنی افراط کنیم؛ بارها من گفته ام مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری می فرماید: من در مورد پدرم می خواستم یک چیزی بنویسم مثلاً نوشتم جنت مکان(در مورد شیخ عبدالکریم حائری که خودش بهشت بود و بهشت را در وجود خودش به وجود آورده بود و...) بعد خط زدم و گفتم از کجا معلوم مکانش جنت است. البته ممکن است جواب طلبگی بدهیم و بگوییم این نوشته ها انشاء است نه اخبار از این رو معنای انشاء این است انشالله جنت مکان است و... اما شیخ مرتضی اهل احتیاط بود حتی این کار را هم نکرد.
شیخ مرتضی حائری آثاری دارد مثل شرح عروة؛ واقعاً این کتاب ارزشمند است ایشان شاگردان بسیار فاضلی داشته، مرجعیت محدود هم داشته است. ایشان آثار فارسی قابل استفاده نیز دارد و در آثارش عباراتی مثل انشالله، علی الظاهر و... را ذکر می کند که حکایت از احتیاطات ایشان دارد.

شروع درس

بحث به اینجا رسید؛ مرحوم آخوند می فرمایند هیئت امر (افعل و شبیه آن) اقتضاء نفسی، تعینی و عینی بودن را دارد. غیری، کفایی، تخییری نیازمند به بیان زائد است.
دیروز عرض کردیم آنچه در این بحث مهم است تشخیص بیان زائد است مثال های مانند دیه عاقله و ارث مازاد بر دیه را نیز مطرح کردیم.
مرحوم آخوند می فرماید: واجب غیری بیان زائد می خواهد واجب تخییری بیان زائد می خواهد واجب کفایی بیان زائد می خواهد. پس وقتی قانون گذار هیئت امر را بیان می کند و هیچ چیز نمی گوید نفسی، تعیینی و عینی را اقتضاء دارد.

بیان نکات

1. تمسک به اطلاق هیئت افعل و برداشت نفسی، تعیینی و عینی مواجه با اشکال است.

بیان اشکال: در هیئات، مشتقات و حروف گفته شده وضع عام است و موضوع له خاص؛ در چنین فرضی ما نمی توانیم مطلق تصور کنیم چرا که موضوع له خاص است(موجود خارجی است) و موجود خارجی اطلاق ندارد. چرا که اطلاق مختص به طبیعت مهمله است.

مثال: این دفتر روی دست من است ما وقتی «علی» را به کار می بریم آیا معنای «علی» الاستعلاء است یا معنای «علی» استعلاء خارجی است. اگر معنای علی، الاستعلاء باشد قهراً معنای علی با الاستعلاء یکی خواهد بود. در حالی که علی با الاستعلاء معنای واحد ندارد.

نمی شود گفت دفتر الاستعلاء دست من ولی می شود گفت دفتر علی دست من

اینکه می گویند وضع عام و موضوع له خاص، یعنی واضع استعلاء کلی را تصور کرده اما علی را برای استعلاء کلی وضع نکرده بلکه برای مصادیق کلی وضع کرده است. در این صورت متصور عام و موضوع له خاص می شود. و موضوع له خاص اطلاق ندارد.

مرحوم آخوند در قسمت دیگر کفایه این اشکال را بیان می کند: قلت أولا هذا فیما تمت هناك مقدمات الحکمة و لا تکاد تتم فیما هو مفاد الحرف کما هاهنا و إلا لما کان معنی حرفیا ... شما نمی توانی بگویی «من» برای ابتدائیت وضع شده مطلقا، «الی» برای انتهاء غایت وضع شده مطلقاً؛ بله اگر خود معنای من، الابتدائیت بود معنای الی، الانتهاء بود درست بود ولی معنای من و الی، مصادیق خارجی ابتدا و انتهاست.

خلاصه اولین اشکال به بیان مرحوم آخوند: شما که به اطلاق هیئت تمسک می کنید اطلاق گیریتان صحیح نیست چرا که هیئت، معنای حرفی دارد و در معنای حرفی اطلاق گیری غلط است.

البته مرحوم آخوند این مبنا را قبول ندارد؛ ایشان می فرماید در حروف و هیئات، وضع عام و موضوع له عام است. البته بیان ایشان درست نبوده اما نتیجه ای که می گیرند درست است و مطابق نظر ماست. پس این اشکال به مشهور که می گویند وضع عام و موضوع له خاص است وارد است.

در ص 173 در بحث معلق و منجز، آنجا مرحوم آخوند می فرماید: حتی اگر وضع عام و موضوع له خاص باشد تمسک به اطلاق درست است ولی در این بحث موفق نبوده است. انشالله دو سال بعد به بحث معلق و منجز که رسیدیم آنجا دفاع عقیم ایشان را بیان می کنیم.

2. شما وقتی می شنوید فلان چیز اطلاق دارد چه چیزی به ذهنتان می آید؟ وقتی می گویند احل الله البیع، اعتق رقبه و... اطلاق دارد چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟ اول چیزی که به ذهنتان می آید شمول است می گویید احل الله اطلاق دارد بیع با صیغه و بدون صیغه را شامل می شود. اعتق رقبه، رقبه مومنه و کافره را شامل می شود.

اینکه مرحوم آخوند فرمود: اطلاق هیئت، نفسی، تعینی، عینی را شامل می شود این چه نوع اطلاقی است؟ در اینجا اطلاق می گوییم اما استفاده عدم شمول می کنیم.

اگر قبل از بیان مرحوم آخوند می گفتند هیئت اطلاق دارد ما می گفتیم اطلاق اقتضاء دارد جامع بین نفسی و غیری را جامع بین عینی و کفایی را و...

نکته: همیشه اطلاق یک جور نیست؛ همیشه از دل اطلاق شمول به دست نمی آید بلکه گاهی اوقات از دل اطلاق فرد خاص به دست می آید.

مرحوم آخوند در ص 397 و 395 می فرماید:

تبصرة لا تخلو من تذکرة [اختلاف نتیجة مقدمات الحکمة]

و هي أن قضية مقدمات الحكمة في المطلقات تختلف حسب اختلاف المقامات فإنها تارة يكون حملها على العموم البدلي و أخرى على العموم الاستيعابي و ثالثة على نوع خاص مما ينطبق عليه حسب اقتضاء خصوص المقام و اختلاف الآثار و الأحكام كما هو الحال في سائر القرائن بلا كلام.

فالحكمة في إطلاق صيغة الأمر تقتضي أن يكون المراد خصوص الوجوب التعييني العيني النفسي فإن إرادة غيره تحتاج إلى مزيد بيان و لا معنى لإرادة الشياع فيه ...

مرحوم آخوند وقتی می خواست بگوید اطلاق هیئت اقتضاء نفسی را دارد یک اطلاق احوالی درست کرد؛ یعنی می فرماید: هیئت اقتضاء می کند اطلاق را؛ بلافاصله فرمود منظور من از اطلاق، یعنی فقط نفسی، بعد هم فرمود چه واجب دیگری باشد چه نباشد. به خلاف واجب غیری(حتماً باید واجب دیگری باشد). در مورد تعینی فرمود: اطلاق هیئت اقتضاء می کند خصوص تعینی را نه اعم؛ بعد هم یک اطلاق احوالی درست کرد و فرمود تعینی یعنی چه فرد دیگری را شما انجام بدهید چه ندهید. در مورد عینی فرمود: اطلاق هیئت اقتضاء خصوص عینی را دارد؛ البته در عینی فرمود: عینی یعنی چه دیگران انجام بدهند چه انجام ندهند از تو ساقط نمی‌شود.

خلاصه: از دل اطلاق همیشه شمول استفاده نمی‌شود بلکه در برخی موارد فرد خاص استفاده می شود. در مواردی که یک طرف بیان زائد نیاز داشته باشد یک طرف بیان زائد نیاز نداشته باشد در چنین مواردی از دل اطلاق، فرد خاص فهمیده می‌شود.

مثال: اگر گفتند کسانی که داخل آپارتمان ساکن هستند این قدر شارژ بدهند و بین طبقات در قیمت فرق نگذارند یا نگویند طلاب این قدر بدهند غیر طلاب این قدر و... اقتضاء این قانون چیست؟

ظاهر این قانون این است که همه به طور مساوی شارژ بدهند کسی نمی تواند بگوید من طبقه اول هستم کمتر می دهم من فقیر هستم کمتر می دهم و... عدم تساوی نیاز به بیان زائد دارد.

سوال: در اطلاق احوالی ما شمول را داریم به اعتبار اطلاق احوالی، مثلاً اگر کسی گفت اکرم زیداً این کلام اطلاق دارد از جهت اینکه زید نشسته یا خوابیده باشد و...

پاسخ: دقت کنید ما اطلاق را اینجا نسبت به هیئت جاری می کنیم با اینکه هیئت برای وجوب است و وجوب هم دو قسم است نفسی و غیری ...اما ما از این جهت شمول نداریم. بله پس از اینکه نفسی می شود ما اطلاقی را تصور می کنیم. پس نگویید اینجا با بقیه موارد در اطلاق فرقی ندارد.

در مثال شارژ ، دیه بر عاقله و... بعد از اطلاق ما صورت خاص را برداشت می کنیم نه صورت اعم، اعم از تساوی و غیر تساوی و...

دیروز گفتیم گاهی از جهت اطلاق هیئت صحبت می کنیم گاهی هم از جهت اصل عملی صحبت می کنیم؛ اگر شک بین نفسی یا غیری بودن کردیم اقتضاء اصل عملی چیست؟

مطلب دیگر اینکه اقتضاء اطلاق مقامی در فرض نبود اطلاق لفظی چیست؟ اطلاق مقامی مثل اینکه شارع امری می کند ما هم تا اخر گوش می کنیم اما از جهت نفسی و غیری از جهت عینی یا کفایی و... حرفی نمی زند ... البته انتظار نداشته باشید ما در مورد اطلاق مقامی اینجا بحث کنیم.

حتی ممکن است کسی بگوید من دنبال اطلاق لفظی و مقامی نمی روم بلکه دنبال عرف می روم به عرف می گویم جناب عرف، تو که مخاطب شارع هستی از واجب چه می فهمی؟

ممکن است کسی بگوید عرف اقتضاء نفسی بودن را دارد و... در بحث شارژ آپارتمان بحث عرف است. ممکن است ما وارد این بحث بشویم ممکن است نشویم اما بدانید این ها جای گفتگو دارد.

آیا اطلاقی که مرحوم آخوند فرمود درست است ؟

مرحوم آخوند نفسی را اینگونه معنا کرد: وجب شی آخر او(ام) لا ... برخلاف غیری که واجبی است که وجب لواجب آخر؛

واجب تعینی را اینگونه معنا کرد: اتی بشی آخر او لا

مرحوم آخوند عینی را اینگونه معنا کرد: اتی به آخر او لا؟

آیا این تعریفات که از سوی مرحوم آخوند مطرح شده است درست است یا نه؟

حواشی را برای فردا ببینید مخصوصاً محقق اصفهانی را ببینید. کفایه سال 60 که من کفایه می خواندم 200 و خورده ای شرح و حاشیه داشت.

الحمد لله رب العالمین